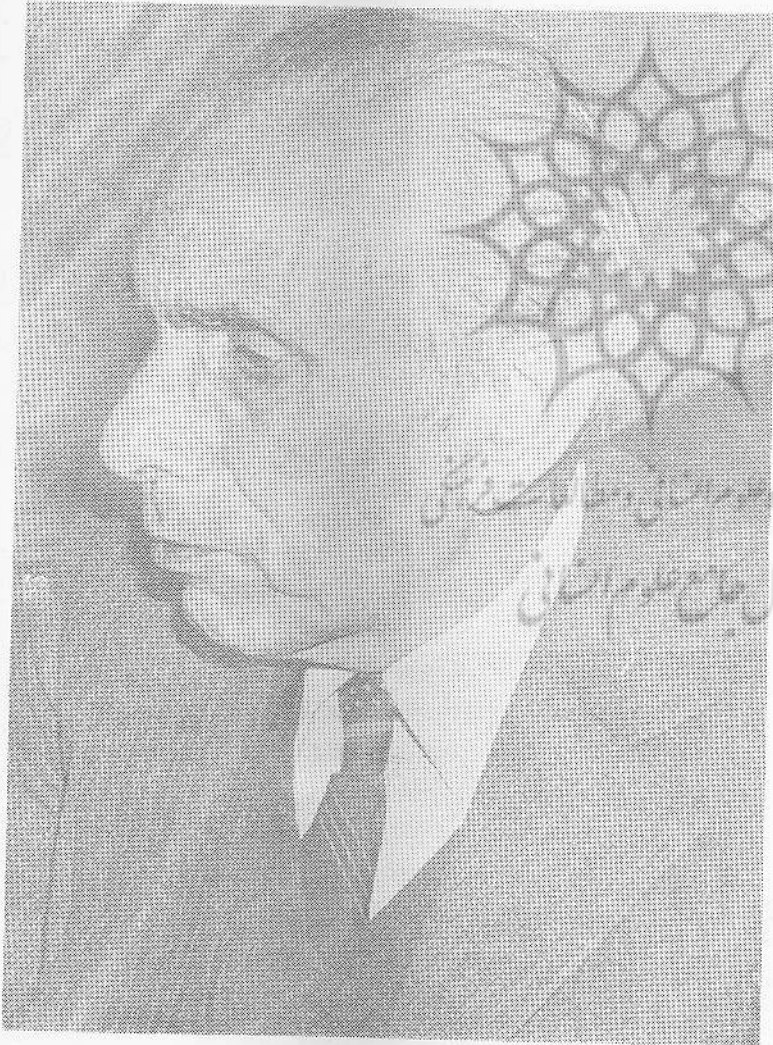


نشستی با هنرمندی از دنیای هنری سستی ایران

استاد عبداللہ باقری (مدتیب)



فروتنی هنرمند در برابر مصاحبه کننده را تنها در برخورد با آنانی می بینیم که دستمایه های هنری خویش را در راه خدمت به فرهنگ جامعه ارائه می کنند، بی آنکه چشمداشتی حقیرانه در برابر آن، داشته باشند. و استاد باقری از این دست هنرمندان است. در آغاز سخن چنین می گوید:

اصولاً معرفی شدن را دوست ندارم، چون هنر من است که ارزش معرفی باید داشته باشد، نه شخص من. با چنین مرامی راحت ترم. بگذار گمنام بمیرم، پس از مرگ هم همه چیز مشخص، وسره از ناسره تمیز داده می شود و بی شک هنر من هم مورد ارزیابی قرار می گیرد. الان تنها بر این باورم که باید آنچه رامی دانم به شاگردانم بیاموزم. اما با کمال تأسف مدتی است که چشم خوب نمی بیند و هنرمند با چشم خود می بیند و الهام می گیرد. من معتقدم که نقاش در طبیعت است که به جستجو می پردازد. برگها، درختان و آنچه در طبیعت است با نقاش حرف می زنند. بهمین دلیل نقاش باید در طبیعت و آنچه خدا آفریده است کاوش کند. و من آنچنان که برای شاگردانم هم توضیح داده ام، معتقدم که تذهیب طبیعت را نقش می کند.

شناخت استاد را با این پرسش آغاز می کنیم که از خود، کودکی خود و چگونگی

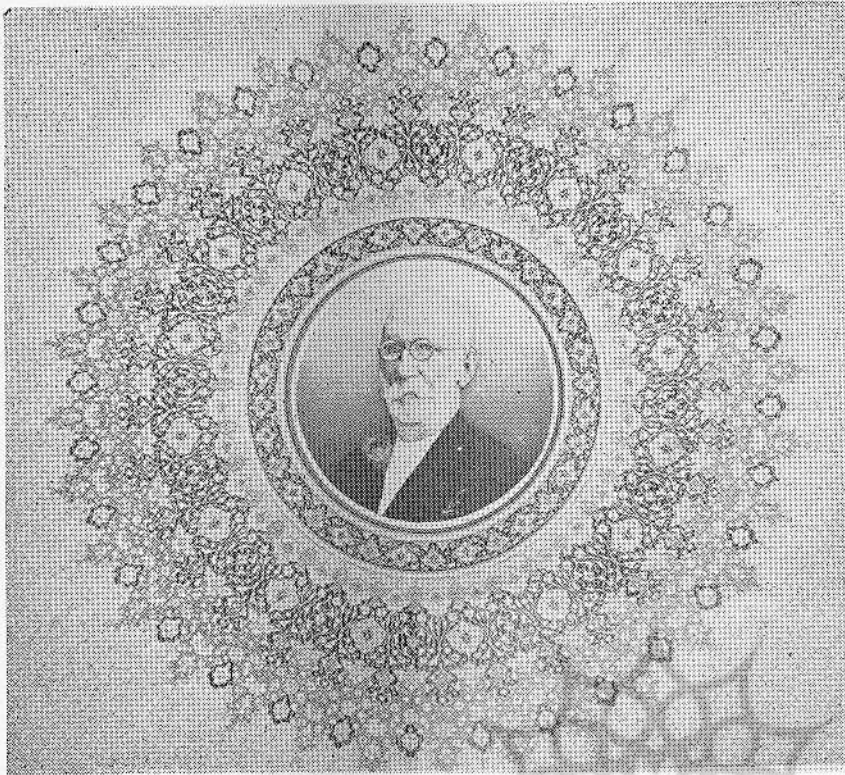
گرایش به هنر تذهیب برایمان بگوید و چنین می‌شنویم:

مرحوم طریقی (از کاشان) می‌توان نام برد. مرحوم وفا استاد نقش قالی و مرحوم هادی تجویدی «مینیاتوریست» نیز از این جمله‌اند. در واقع نخبه‌ترین هنرمندان کشور در آنجا جمع بودند. من که علاقه زیادی به هنرهای ملی داشتم در همین هنرستان آغاز به تحصیل کردم. رسم بر این بود که هر کس، نخست با تمام هنرها آشنا می‌شد، سپس رشته مورد علاقه خود را ادامه می‌داد من پس از گذراندن دوره‌ای به نقش قالی و کاشی و تذهیب که کمتر کسی بدان‌ها گرایش نشان می‌داد روی آوردم. علاقه من به حدی بود که پس از زنگ تعطیلی و رفتن بچه‌ها، لقمه نان و پنیری می‌خوردم و به کار می‌نشستم و هفته‌ای یک تذهیب می‌ساختم. برای من مدرک هدف نبود، فراگرفتن و کار کردن و در نهایت ارائه هنر مطرح بود. هنرمند نمی‌تواند برای

در سال ۱۲۹۲ متولد شدم. از کودکی به هنرهای گوناگون علاقه داشتم. پدرم در اراک مأموریتی داشت که به ناچار من هم همراه خانواده در آن دیار روزگار می‌گذراندم. مادرم فرهنگی بود و نخستین دبستان دخترانه را در آن شهر تأسیس کرد. در آنجا امکان تحصیل بیشتر از ششم ابتدائی نبود. ناچار به تهران آمدم. هنرستان صنایع قدیمه به‌تازگی ایجاد شده بود و من در این هنرستان مشغول تحصیل شدم. در آن روزگار، مرحوم طاهرزاده بهزاد، اساتید هنر را از گوشه و کنار کشور، به‌دور هم جمع کرده، بنیاد این هنرستان را گذاشته بود. در این زمینه از استادانی چون صنیع خاتم (از شیراز)، مرحوم امامی (از آباد)

قسمتی از یک اثر تذهیب استاد باقری ۱۳۳۰





تصویر کمال الملک کار علی کریمی با تذهیب استاد عبدالله باقری ۱۳۲۴

دریافت مدرک کارکنند، ذوق هنری و معنویات است که نقش هنرمند را تعیین می‌کند و اگر جز این باشد، پوچی است.

بی‌آنکه نظم خاص از پیش تعیین شده‌ای در سخن گفتن با استاد باقری داشته باشیم پای صحبتش نشسته بودیم و گاهی که ابهامی در میان بود می‌پرسیدیم یا بهنگامی که درباره خود او سؤالی در ذهنمان نقش می‌بست لب به سخن می‌گشودیم و چنین بود که از او خواستیم تا درباره کارهایی که کرده است بر ایمان سخن بگوید:

طاهرزاده بهزاد در همان زمان که رئیس دانشکده مابود حدود دوهزار از بهترین کارهای تذهیب مرا با خود به ترکیه برد. تاکنون تذهیب‌های زیادی ساختم. برای مثال از تذهیب رباعیات خیام و دیوان حافظ می‌توان نام برد. چند قرآن را تذهیب کرده‌ام که در هر یک تازگی‌هایی از این هنر بکار رفته است. البته بسیاری کارهای متفرقه دیگر به سفارش دیگران که بهرحال از نظر مادی هم کمکی به زندگی من بود. منتهی همواره سعی من بر این بوده است که هنر را در خدمت امرار معاش در نیآورم. حالا اگر هنر دوستان آثاری از مرا بخرند، مساله با گذاشتن هنر در خدمت مادیات تفاوت دارد. تاکنون دست کم بیست هزار کار انجام داده‌ام و اگر شما با ایجاد یک تذهیب یا یک نقش قالی و جز آن آشنا باشید، در خواهید یافت که چقدر می‌باید کار کرد تا چنین شماری از اینگونه هنرها بوجود آورد. شب و روز کار می‌کردم و اگر همسری دلسوز و مشوق و همراه نداشتم، بدون شک امکان چنین تلاش پیگیری وجود نداشت. هم‌اکنون با این بیماری چشم، گویی در زندانی به سر می‌برم که تحمل آن مشکل است.

من بر این عقیده‌ام که هنرمند نباید تکرار مکررات کند. بلکه باید بکوشد تا هر اثرش با آثار دیگرش متفاوت باشد. و من چنین کوششی کرده‌ام. من در کارهایی که به سفارش دیگران و به

قولی بازاری، انجام داده‌ام نیز از این باور دست نکشیده‌ام و در تمام طرحها تنوع را رعایت کرده‌ام. تعداد اندکی از کارهایم را هم اکنون در موزه هنرهای ملی، می‌توانید ببینید.

در هنرستان‌های بسیاری به تدریس و آموزش اینگونه هنرهای ملی اشتغال داشته‌ام. برای نمونه می‌توان از هنرستانهای پسران، دختران و هنرستان تبریز نام برد. این فعالیت تقریباً بیست سالی به درازا کشید. در دانشسرای مقدماتی از کاسه، کوزه، چوب و قاب استفاده می‌کردم. این وسایل را در اختیار شاگردان می‌گذاشتم و به آنان یاد می‌دادم که روی آنها کار کنند.

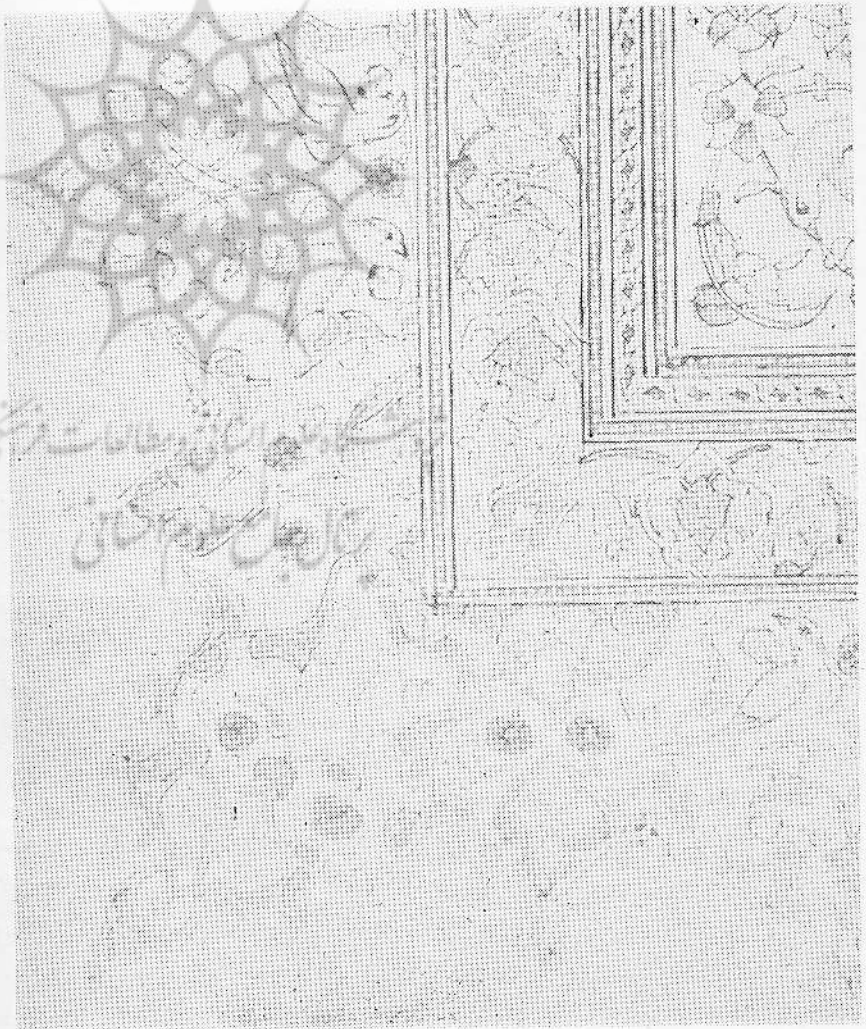
حدود ۲۰ یا ۳۰ نقش قالی دارم که ثمره روزگاری است که در تبریز بودم. تعدادی از این نقش قالی‌ها در موزه هنرهای ملی نگهداری می‌شود.* برخی از این نقشها هم بوسیله هنرمندان قالی‌باف

بر روی قالی پیاده شده‌اند. بهرحال تا توانستم، خواستهم کاری و خدمتی انجام داده، شاگردی تربیت کنم و در عین حال اثری از خود به جای بگذارم تا پس از من و تنی چند، این هنر بماند و مردم ببینند و امیدوارم که همین تلاشها باعث شود که هرگز این هنر از بین نرود، چرا که این هنر اسلامی و ایرانی است و ماندنش غنای فرهنگ ما را می‌رساند.

استاد باقری وقتی به اسلامی - ایرانی بودن هنر تذهیب اشاره می‌کند، به ریشه لغوی این هنر که ذهب بمعنی طلاست می‌پردازد و در این میان به نقشهای اسلیمی که همان اسلامی است نیز گریزی می‌زند. در اینجا است که ایشان بعنوان هنرمندی آگاه بر هنر تذهیب، از زمان پیدایش این هنر می‌پرسیم و تقاضا می‌کنیم که برای ما بگویند که این هنر بطور دقیق از چه زمانی آغاز شد و هنرمندان چگونه آن را ادامه دادند. و پاسخ استاد چنین است:

ایرانیان خوشبختانه از ذوق و قریحه و سلیقه‌های عالی برخوردارند. ظهور دین مبین اسلام، تحولاتی چشمگیر در این سرزمین بوجود آورد. هنرمندان این مرز و بوم کوشیدند تا در تهیه کتاب آسمانی قرآن ذوق خود را به کار گیرند. از این روی حواشی قرآن را تذهیب کردند. پس از آن همین هنر را بر گلدسته‌ها و گنبد‌های مساجد به کار گرفتند که نمونه‌های عالی چنین هنری را در بسیاری از مساجد اصفهان و شهرهای دیگر ایران می‌توان دید. این نقوش اسلامی را که در کتابها بصورت تذهیب و تشعیر و در مناره‌ها و گنبد‌ها بصورت نقوش کاشی برجای مانده است، در حقیقت باید نقوشی اسلامی دانست که پس از ظهور

قسمتی از تابلوی تذهیب گل و مرغ ۱۳۳۰



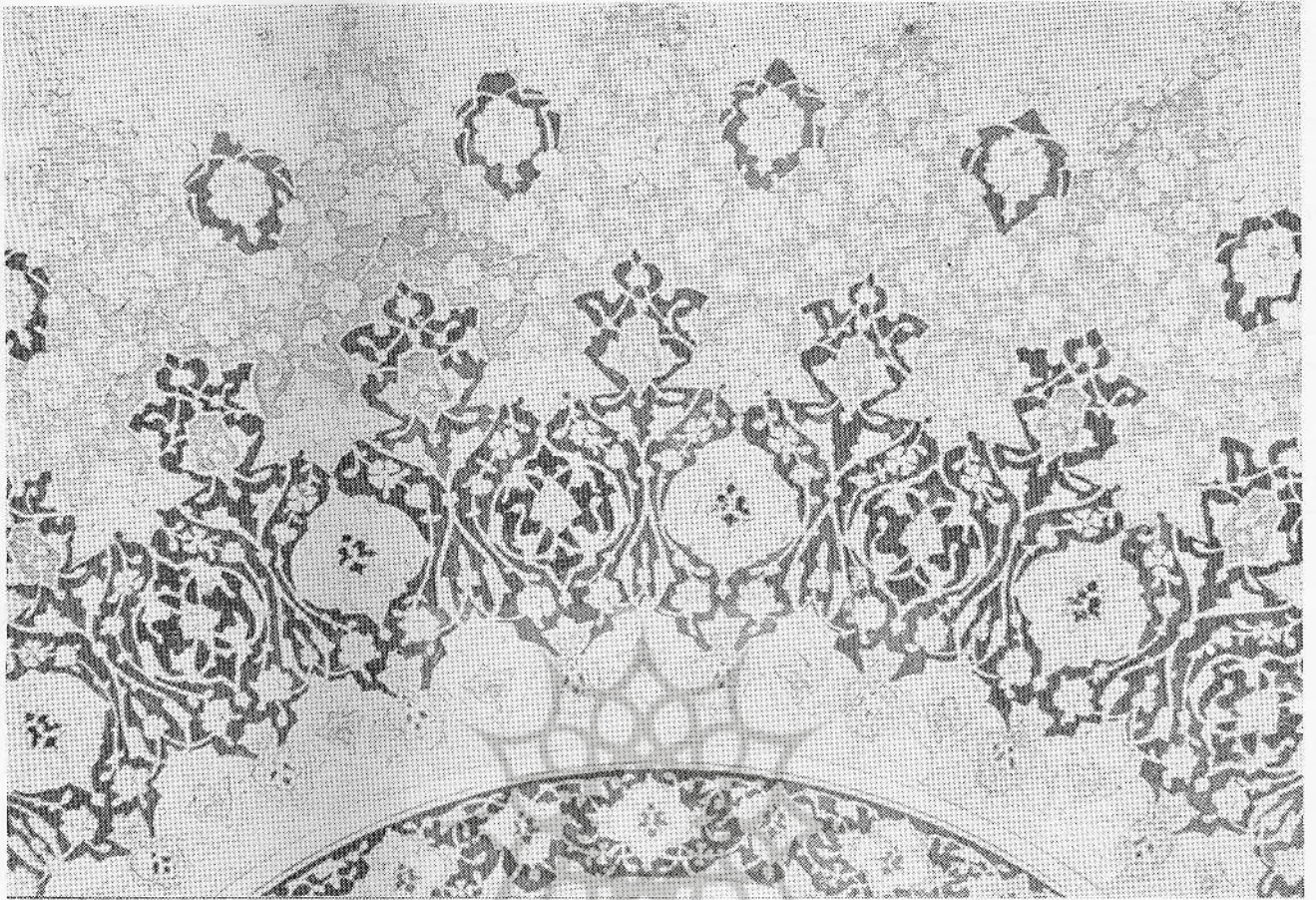
اسلام رواج یافت و بیشترین نقش در پیشبرد و به کمال رساندن آن را ایرانیان به عهده داشته‌اند. اما متأسفانه این سیر هنری در زمان قاجاریه، تحت تأثیر شیوه‌های فرنگی قرار گرفت و استیل فرنگی در آن رخنه کرد که چندان چنگی به دل نمی‌زد، و این هنر و نقوش اسلامی آن را دچار نوعی گرایش غربی کرد که نمونه‌هایی از آن‌ها را در گچ‌بری‌های همین موزۀ هنرهای ملی، کاخ گلستان و مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار سابق) می‌توان مشاهده کرد. بطور کلی می‌توان گفت که سبک دوران قاجاریه تقلیدی بود از استیل فرنگی که خوشبختانه تلاش مرحوم طاهرزاده، دوباره نقوش آغازین هنر تذهیب را رواج داد و ما همه در این راه گام نهادیم. با الهام از نقوش اسلامی موجود در اصفهان با هم‌راهانمان به این شیوه جانی تازه دادیم. البته لازم به توضیح است که من کوشیدم تا همیشه به یک شیوه یا سبک کار نکنم و بر همین اساس سبک خود را تغییر دادم.

در مورد تغییر شیوه، که استاد بدان اشاره کرد، پرسیدیم. ایشان چنین گفتند:

بر اساس اندیشه‌های خودم بود. تذهیب را بیشتر به طبیعت نزدیک کردم. برای مثال می‌توان از ساختن تذهیب خزان، درخت، پروانه و نشستن مرغی بر شاخه درختی نام برد. نخست سر لوح می‌ساختیم که بعدها از همین‌ها تابلوهای تذهیب بوجود آمد. مثلاً بجای اینکه تذهیب را در خدمت زینت بخشیدن به خط یک خوشنویس یا شعر یک شاعر در آوریم، خود تذهیب را تابلویی کردیم که به تنهایی قابل ارائه باشد.

می‌خواستیم بدانیم در اینگونه تغییر شیوه که استاد بیان کرده است، آیا تأثیری از استیل فرنگی هست یا نه و در پاسخ چنین شنیدیم:

ما کوشش داشته‌ایم که بطور دقیق سبک ایرانی تذهیب را زنده کنیم یا در



استاد در اینجا به هنر تذهیب بطور کلی در گذشته و حتی پیش از ظهور اسلام اشاره کرده ابراز می‌دارند که نقش‌های این هنر را حتی پیش از اسلام در کنده‌کاریها می‌توانیم ببینیم. اما اوج این هنر پس از ظهور اسلام است که عمدتاً تذهیب کتب قرآن را شامل می‌شود و تقریباً ۱۰۰۰ جلد قرآن تذهیب شده است. که از مشهورترین آنها قرآن امام حسن (ع) است. بعدها آنهایی که ثروتی داشتند از این هنر روی قبایلهای ازدواج و دیگر قبایلهای خود استفاده کردند. کار روی قلمدان، بصورت تشعیر، و روی آینه و غیر آن هم از این مقوله است. اما تابلوهای تذهیب منحصر آ به زمان خود ما تعلق دارد.

توضیح درباره تشعیر از زبان استاد چنین بود:

اصولاً تشعیر از نظر نقش با تذهیب چندان تفاوتی ندارد، تنها بجای رنگهای گوناگون که در تذهیب بکار می‌رود، در تشعیر فقط یک رنگ بکار گرفته می‌شود. بیشتر تشعیرها با دو نوع طلا

کردیم و توضیحی را در این زمینه خواستار شدیم. استاد باقری بر این عقیده بودند:

اوج تذهیب در زمان صفویه و در حقیقت گذشته خوب تذهیب مربوط به سبک متداول همان زمان بود. اگرچه مکاتب دیگری نیز در این هنر رامیتوان نام برد، مثل هرات یا سبک دوران قاجاریه، اما همچنانکه پیش از این نیز گفته شد سبک دوران قاجاریه تحت تأثیر استیل فرنگی بود و سبک هرات نیز در مقام مقایسه با سبک صفوی که بعد از آن بوجود آمد، نتوانسته بود کاری در خور این هنر ارائه دهد. و اما پس از صفویه، تنها در زمان معاصر بود که این هنر بار دیگر اوج گرفت و این نبود مگر تأکید بر همان سبک اصیل تذهیب و کامل کردن آن. مرحوم یوسفی و من در این راه زحمات زیادی کشیدیم.

واقع سبکی را که در عصر هنری صفویه متداول بود، و بدون شك نمی‌توانستیم تأثیر استیل فرنگی را پذیرا باشیم. تنها فرم کار را عوض کردیم. مثلاً ترنج‌ها را به صورت و شکل دیگری درآوردیم که به نظر تان خواهد رسید.

استاد باقری از سه رشته هنری - در این گفتگو - نام بردند که عبارت بود از: ۱- کار بر روی کاشی ۲- نقش قالی ۳- تذهیب. می‌خواستیم بدانیم که ایشان در این سه کار به کدام یک بیشتر گرایش داشته‌اند و کار کرده‌اند. چنین دریافتیم که ایشان بیشترین تلاش را در هنر تذهیب بعمل آورده‌اند در حالیکه نقش قالی هم از کارهای پی‌گیر ایشان در طول حدود ده سال بوده که دیدن نمونه‌هایی از آن را در موزه هنرهای ملی به ما توصیه کردند. در رشته نقش کاشی هم کارهای زیادی انجام داده‌اند ولی هیچیک از اینها را به اندازه تذهیب دنبال نکرده‌اند. در اینجا به زمان اوج هنر تذهیب در ایران پس از ظهور اسلام اشاره

ساخته می‌شود، بدین نحو که وقتی گل‌ها را می‌ساختند آبی از طلا به‌روی آن می‌دادند و مهره می‌زدند و بعبارت دیگر صیقل می‌دادند.

از رنگهای مورد استفاده در تذهیب پرسیدیم. پاسخ چنین بود:

ما رنگها را از طبیعت گرفته‌ایم و رنگ طبیعی بکار می‌بریم. همه رنگها را هم خودمان می‌سازیم. رنگهای شیمیایی که این روزها در دسترس است دوام و زیبایی رنگهایی را که ما از عناصر طبیعی می‌سازیم ندارند. ما حتی مقوا و قلم‌مو را خودمان می‌ساختیم و می‌سازیم. برای مثال ما قلم‌موهایمان را از موهای روی ستون فقرات گربه می‌ساختیم که بیش از یکسال دوام داشت.

استاد کارهایی را که در این زمینه خاص هنری در نقاط دیگر دنیا شده است چندان قابل توجه نمی‌داند، و معتقد است که تذهیب تنها در ایران است که هنری واقعی است و از سخنان ایشان دریافتیم که در عرصه این هنر به چند سبک یا شیوه اشاره می‌کنند که عبارتند از سبک هرات سبک دوران صفویه، سبک دوران قاجار (که تقلیدی از غرب است) و سبک مشخص قرن حاضر. سبک هرات را کمال و ناپخته می‌داند و چندان عنایتی به آن ندارد سبک قاجاریه را فرنگی کاری و در واقع فاقد اصالت هنر ایرانی می‌پندارد و سرانجام سبک صفویه را می‌پسندد تا آنجا که در احیای آن می‌کوشد. درباره اسلیمی‌های مورد استفاده هنرمندان این هنر در دوران صفویه، از چند نوع اسلیمی سخن بمیان آمد که فهرست‌وار عبارت بودند از:

- ۱- اسلیمی دهن‌اژدر
- ۲- اسلیمی ماری
- ۳- اسلیمی توپر
- ۴- اسلیمی توخالی
- ۵- اسلیمی برگگی

پرسیده شد همانطور که می‌دانیم در اغلب هنرهای سنتی ایرانی، نوعی قرینه‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آیا در هنر تذهیب از حیطة قرینه‌سازی‌ها قدهی فراتر گذاشته شده است؟ پاسخ چنین بود:

برخی از هنرمندان چنین قدمی برداشته‌اند. من خود این کار را به‌کرات کرده‌ام، اصولاً قرینه‌سازی مورد پسند من نیست. در تذهیب این نوع کار را واگیره می‌گویند. واگیره‌سازی آسان است. مثلاً یک بیضی‌را، چهار قسمت می‌کنند. یک قسمت از آن را نقش کرده، بقیه را همانند همین قسمت می‌سازند. این کار آسان است و من کوشیدم که چنین روشی را بکار نبرم. اصولاً پس از دوسه ماه فراگیری می‌توان واگیره ساخت اما ابداع خود مقوله دیگری است و از همه کس بر نمی‌آید.

در میان سخنانی که با استاد داشتیم، از استاد حسین بهزاد یاد شد. ایشان از مناعت طبع بهزاد سخن راندند، و از همکاری‌هایشان با یکدیگر. آنگاه از استاد خود، مرحوم درودی نام بردند و اینکه با وجود آن‌که خود را مرهون زحمات ایشان می‌داند، ولی همه کارهای آن مرحوم را نمی‌پسندیده است. بر این باور بودند که استاد درودی بیشتر به واگیره‌سازی گرایش داشته است. پس از آن از شاگردانشان سخن بمیان آمد و اینکه بهترین شاگردان استاد باقری از هموطنان آذربایجانی بوده‌اند.

در این‌جا، از بهترین مذهب‌های گذشته و حال پرسیده شد و خواستیم بدانیم استاد باقری به کدام یک از هنرمندان تذهیب‌کار علاقه‌مندند. چند تنی از استادان معاصر را یاد کردند که کارشان را می‌پسندند با این تفاوت که برخی را فقط در چند نوع تذهیب استاد می‌دانند. از مذهبین زمان قاجاریه، بدلیل عدم علاقه به فرنگی کاری گذشتند. از رضا عباسی مذهب و مینیاتوربست دوران صفویه یاد کردند و تکامل این هنرها را مرهون ایشان می‌دانستند. نگران آینده هنر تذهیب بودند و با تأسف ابراز می‌داشتند که در طول ۴۷ یا ۴۸ سال گذشته حتی یک کار ارزشمند به عرصه‌های ما نرفته است. یکی از علت‌های اساسی را گرایش برخی دست‌اندرکاران رژیم گذشته به مدرنیسم و غرب‌گرایی بره‌ی شمردند که هنرهای ملی ما را از میان برد.

استاد در این جابه‌مطلبی اشاره کردند که می‌توان از آن بعنوان عامل انحطاط هنر نام برد و آن‌اینکه، در رژیم گذشته، نیاز به تبلیغات بر نیازهای هنری رجحان داده می‌شد.

استاد می‌گوید: بطور کلی به هنر ملی ما پشت‌پا زده شد و اگر توجهی هم در این زمینه می‌شد از سوی خود هنرمندان بود.

با استاد باقری، به این امید که بتواند تجربه‌های هنری خویش را به‌مراه بسیاری راهنمایی‌ها به رشته تحریر درآورد، تا این هنر در آینده در پیچ و خم گذشت زمان گم نشود، خداحافظی کردیم.

* اخیراً نقش قالبیهای استاد باقری از موزه هنرهای ملی به موزه فرش واقع در تقاطع خیابانهای کارگر و دکتر فاطمی انتقال یافته است.

